

نگاهی ساختاری به اصلاح شبکه معابر در بافت‌های فرسوده جهت حل مشکل نفوذپذیری و انزوای فضایی این محلات؛ نمونه موردی: بافت‌های فرسوده شهر مشهد

مصطفی عباس زادگان - استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

رسول بیدرام - استادیار دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

صفورا مختار زاده* - کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

Structural Analysis of Regenerated Street Networks of Deteriorated Areas in order to resolve Permeability problem and spatial isolation of these areas (A Case Study from Mashhad, Iran)

The main objective of this paper is to analyse street network structure of the deteriorated areas in order to resolve permeability problem and spatial isolation of these areas. Previous researches that investigated the problems of deteriorated areas concern about land use per capita indicated that low permeability of these areas is not about area of streets but, it is because of inadvertence towards the urban street network in developing new areas or regeneration of deteriorated areas. In both cases, insufficient network of streets and roads have been produced. The common solution to encounter shortage of permeability was widening existing streets or creating new streets. Previous research regarding resolving lack of access and isolation on deteriorated areas, have been failed because they did not carried a methodical approach toward identifying the structure problems of deteriorated areas. Regarding the above theoretical and technical shortcomings, this paper would answer to two fundamental questions: How could weaknesses of urban street structure on deteriorated areas can be round and can be resolved? Are there similar structural problems about permeability on all of the urban deteriorated areas? In order to answer to these questions, at first urban street structure of Mashhad has been analyzed utilizing Space Syntax method. This method identified the weaknesses and deficiencies of Mashhad's deteriorated structure. The results show that, there are significant differences between the structure of deteriorated areas and other parts of the city; this differentiation helps to identify weaknesses in these areas. Also, analysis of urban street structure indicated that reasons of access weakness and permeability problems in various deteriorated areas are different, especially between central and suburban deteriorated areas. So, the problems of deteriorated areas cannot be resolved similarly.

Keywords: deteriorated areas, spatial isolation, space syntax, street structure, Mashhad

چکیده

هدف از این مقاله تحلیل ساختار شبکه معابر در بافت‌های فرسوده به منظور بررسی مشکل نفوذپذیری کم و انزوای فضایی این بافت‌ها از کل شهر و بافت‌های اطراف آن است. مطالعات انجام شده بر روی سرانه‌های شهری در محدوده‌های فرسوده شهری نشان می‌دهد که این مسأله در بافت‌های فرسوده مربوط به سطح اشغال معابر نمی‌باشد، بلکه معضل اصلی عدم توجه به ساختار کلان معابر شهر در توسعه بافت‌های جدید و یا احیای بافت‌های فرسوده است که موجب شکل‌گیری گذرهای زیاد ولی فاقد کارایی مناسب گشته است. با این وجود طرح‌های بهسازی و نوسازی شهری برای رفع مشکل نفوذپذیری کم به بافت‌های فرسوده راه حل مناسب را تعریض شبکه معابر و ایجاد شبکه معابر جدید دانسته‌اند. بر این اساس، مطالعات انجام شده در زمینه کمبود دسترسی و جدافتادگی بافت‌های فرسوده از نداشتن برخوردی روشمند در شناسایی دقیق معضلات موجود و ارائه راهکارهای کاربردی رنج می‌برد. بر این اساس، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سوالات است، که چگونه می‌توان ساختار شبکه معابر را در بافت‌های فرسوده با توجه به ساختار کلان شهر آسیب‌شناسی و اصلاح نمود؟ و آیا مسأله نفوذپذیری در تمامی بافت‌های فرسوده، به یک شکل در ساختار کلان شهر نمود پیدا می‌کند؟ برای پاسخگویی به این سوالات، ساختار شبکه معابر شهر مشهد به روش چیدمان فضا مورد بررسی قرار گرفته و موقعیت بافت‌های فرسوده شناسایی شده در مصوبات طرح‌های توسعه شهری در این ساختار مشخص و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد میان ارزش‌های فضایی چیدمان فضا در بافت‌های فرسوده شهر مشهد نسبت به سایر بافت‌ها، تفاوت‌های اساسی وجود دارد و این ارزش‌ها می‌توانند به آسیب‌شناسی ساختار شبکه معابر بافت‌های فرسوده با توجه به ساختار کلان شهر کمک نمایند. همچنین تحلیل‌های ساختاری به خوبی نشان می‌دهند دلایل ضعف دسترسی و مشکل نفوذپذیری کم میان بافت‌های فرسوده به ویژه میان بافت‌های فرسوده مرکزی و حاشیه، متفاوت است و نمی‌توان برای حل این مشکل در تمامی این بافت‌ها یک راه حل را در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: بافت‌های فرسوده، انزوای فضایی، چیدمان فضا، ساختار معابر، شهر مشهد

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۳۵۸۶۱۰۳۹۳، رایانامه: mokhtarzade@yahoo.com

۱- مقدمه

سطح اشغال معابر نمی‌باشد چراکه درصد سطح اشغال معابر در این بافت‌ها از متوسط شهرها بیشتر می‌باشد، بلکه مشکل اصلی آن‌ها توزیع نامناسب معابر در کل بافت است که موجب شکل‌گیری گذرهای زیاد اما فاقد کارایی می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

- سوماً با توجه به اینکه اکثر ساکنان بافت فرسوده را اقشار کم درآمد جامعه تشکیل می‌دهند می‌توان تصور کرد که تعداد خانوارهایی که دارای اتومبیل شخصی می‌باشند و یا برای رفت و آمد درون شهری به اتومبیل شخصی خود تکیه دارند بسیار کم می‌باشد.

بنابراین تکیه بر ویژگی‌ها ترافیکی معابر بافت‌های فرسوده نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات دسترسی و نفوذپذیری به این بافت‌ها باشد و توجه به ویژگی‌های ساختاری و ارتباطی معابر در ایجاد و اصلاح آن‌ها در بافت‌های فرسوده اهمیت دارد. شبکه معابر دارای اهمیت ویژه‌ای در شناخت ساختار فضایی شهرها هستند. اما آنچه در ساختار یک شهر اهمیت پیدا می‌کند، روابط فضایی و پیوستگی عناصر آن است. در این میان نظریاتی در ارتباط با پیوستگی عناصر و فضاهای شهری مطرح شده است که همگی آن‌ها به معابر به عنوان عامل پیوند دهنده عناصر سازمان فضایی شهرها، اشاره می‌کنند.

بر همین اساس گروهی از شهرسازان به ارائه نظریه‌ای تحت عنوان نظریه‌ی پیوستگی عناصر و فضاهای شهری پرداخته‌اند. این نظریه از خطوطی که اجزا و عناصر شهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد گفتگو می‌کند. این خطوط توسط پیاده‌روها، فضاهای باز خطی و سایر عناصر پیوند دهنده شکل می‌گیرد که قسمت‌های مختلف شهر را از نظر کالبدی به یکدیگر مرتبط می‌کند. این نظریه به شهرسازان کمک می‌کند تا بتوانند نظام راه‌های ارتباطی و شبکه‌ای که به فضاها ساخت می‌دهد را سازمان دهند و بتوانند ترکیب فضاهای عمومی را به صورت یک کل نشان دهند (بزرگر، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

مسئله‌ی پیوند فضایی و ارتباط میان عناصر در شهر

بافت‌های فرسوده بافت‌هایی هستند که نسبت به سایر بافت‌های شهری به لحاظ، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی ناکارآمدتر هستند و این عوامل باعث جداافتادگی این بافت‌ها از سایر بافت‌های شهری می‌شود. در این ارتباط دنالد اپلیارد ارتباط بین جداافتادگی کالبدی و اجتماعی را پررنگ کرده و می‌گوید محلاتی که از نظر کالبدی جدا می‌باشند فعالیت‌های اجتماعی را نیز به انزوا ترغیب می‌کنند. او در ادامه می‌افزاید که اگرچه همپیوندی و سهولت دسترسی به محله و حرکت در آن مهم می‌باشد اما در عین حال محلات باید از ترافیک پر رفت و آمد در امان باشند؛ بنابراین اپلیارد یکی از دلایل جداافتادگی کالبدی را مشکل دسترسی می‌داند و معتقد است این عامل بر انزوای سایر عوامل تأثیرگذار است (اپلیارد، ۱۳۸۲).

بنابراین یکی از مشکلات اساسی و ابعاد مهم شناسایی بافت‌های فرسوده، پایین بودن کارایی شبکه معابر در آن‌ها است. کمبود دسترسی به درون این بافت‌ها موجب جدا افتادگی آن‌ها از مابقی مناطق شهری شده و مشکلات دیگر را ترغیب می‌نماید. این درحالی است که بافت فرسوده با معابری که بسیاری از آن‌ها دارای عرض کمتر از شش متر می‌باشند به عنوان بافت‌هایی مشکل‌دار شهری شناخته شده و سیاست تعریض معابر به عنوان راه حلی مناسب برای رفع این مشکل در طرح‌های نوسازی و بهسازی انتخاب شده است. در انتقاد به این سیاست ذکر چند نکته لازم می‌نماید:

- اول اینکه عامل دسترسی با عامل قابلیت حرکت در معابر شهری متفاوت می‌باشد. به این معنی که در یک بافت می‌توان یک معبر پهن با قابلیت تحرک بالا اما غیرقابل دسترس و یا برعکس یک کوچه باغ باریک اما در دسترس و پر تردد داشت (ریسمانچیان، ۱۳۸۹، ص ۳۶).

- دوماً، مطالعات انجام شده بر روی بافت‌های فرسوده نشان می‌دهد که مسأله بافت‌های فرسوده مربوط به

ایرانی نیز مورد توجه بوده است. شهرهای سنتی ایران مبین ساخت ویژه‌ای هستند و آن پیوستگی مجموعه‌ی مرکز شهر و محلات از طریق گذرهای اصلی بازار است. ترکیب شهر در شهر کهن ایرانی به نحوی است که گذرهای اصلی بازار وظیفه‌ی پیوند میان عناصر مهم شهر را بر عهده داشته‌اند. اما با ورود خیابان، نه به عنوان عنصری ارتباطی در ساختار کلان شهرها، بلکه به عنوان بستری برای تردد وسایل نقلیه موتوری، نقش ارتباطات فضایی در شهرها کم‌رنگ شد. تا اینکه طرح‌های جامع و طرح‌های توسعه شهری از جمله طرح‌های توسعه و احیای بافت‌های فرسوده، به این عنصر مهم ساختاری تنها از دریچه ترافیکی نگاه کردند و مطالعات ساختاری نیز براساس اهمیت ترافیکی معابر انجام گرفته است. همچنین نگاه صرفاً ترافیکی به حل مشکل دسترسی در بافت‌های فرسوده موجب شده که سیاست‌های یکسانی برای حل این مشکل در تمامی این بافت‌ها اتخاذ شود بدون آنکه به موقعیت، شکل و جایگاه این بافت‌ها در ساختار کلان شهر توجه شود، تا آنجا که علی‌رغم اجرای طرح‌های متعدد در این بافت‌ها، همچنان این بافت‌ها با مسائل کالبدی و دسترسی درگیر هستند. بر این اساس، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوالات است که چگونه می‌توان ساختار شبکه معابر را در بافت‌های فرسوده با توجه به ساختار کلان شهر آسیب‌شناسی و اصلاح نمود؟ و آیا مسأله نفوذناپذیری در تمامی بافت‌های فرسوده، به یک شکل در ساختار کلان شهر نمود پیدا می‌کند؟ برای پاسخگویی به این سوالات، ساختار شبکه معابر شهر مشهد به روش چیدمان فضا مورد تحلیل قرار گرفته و موقعیت بافت‌های فرسوده شناسایی شده در مصوبات طرح‌های توسعه شهری در این ساختار مشخص و تحلیل شده‌اند.

۲- مفاهیم نظری و مدل کاربردی

۲-۱- اهمیت شبکه معابر در تحلیل فضای شهری

همانطور که اشاره شد، ساختار شبکه ارتباطی گاه به عنوان عامل اولیه و زیربنای شکل‌گیری، گاه به عنوان عامل ثانویه شکل‌گیری و گاه همراه با کاربری‌های شهری عوامل تشکیل دهنده و مؤثر در پدیدار شدن ساختار اصلی شهر می‌باشند. در نتیجه شناخت ساختار شبکه ارتباطی، فقط از نظر ترافیکی و استانداردهای حمل‌ونقل قابل قبول نبوده بلکه عوامل مهمتری باعث پدیدار شدن آن می‌شوند. از نظر گهل (۲۰۱۰) یک خیابان خوب، مدنیت شهری را تضمین می‌کند همانگونه که یک معبر با شکوه یک شهر با شکوه را می‌سازد و در یک فضای شهری خوب می‌توان انتظار داشت که علاوه بر فعالیت‌های اجباری فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی بتواند شکل بگیرد. لذا می‌توان استنتاج نمود که یک معبر به عنوان عرصه‌ای عمومی عنصری بسیار حیاتی از یک زندگی عمومی است. معبر خوب در زندگی شهری چنان اهمیت دارد که بهتر است تحت اختیار کسانی قرار نگیرد که با تنگ نظری فقط به حل یک مسئله شهری می‌پردازند بلکه حیات شهر در آن باید شکل بگیرد. در واقع معبر در شهر دارای کارکرد‌های متنوع و زیادی است که باید در هنگام طراحی و مدیریت به این مسئله مهم توجه داشت.

پینتر هال اهمیت معابر به عنوان یک فضای شهری را به دلایل زیر می‌داند:

(الف) از آنجا که طراحی شهری به عنوان هنر ارتباطات تلقی شده است.

(ب) معبر به عنوان مهمترین عنصر ارتباطی شهری محسوب می‌شود،

(ج) معابر به عنوان مفصل بین فضاها شهری ارتباط برقرار می‌سازد و در مکان‌هایی به عنوان آستانه‌هایی قلمروی فضایی را تعریف می‌کنند.

(د) معابر سطح قابل ملاحظه‌ای از شهر را اشغال کرده‌اند و عنصر اصلی تشکیل دهنده شکل شهر هستند.

(ه) معابر به عنوان نماد فرهنگی و محل تعاملات اجتماعی است و قرارگاه‌های رفتاری گروه‌های

اجتماعی گوناگون را در برمی گیرند (Hall, P., 1998).
(Ward, W., 1998).

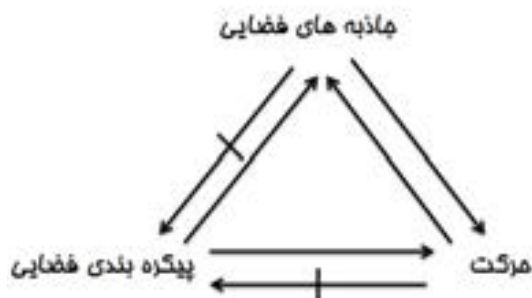
۲-۲- نظریه حرکت طبیعی و اهمیت تحلیل ساختار فضایی شبکه معابر

بیل هیلیر، پژوهشگر انگلیسی، در نظریه خود به نام حرکت طبیعی، به تأثیر پیکره‌بندی فضایی در شکل‌گیری الگوهای رفتاری و اجتماعی، مانند الگوی حرکت، می‌پردازد. این نظریه بر این باور است که پیکره‌بندی فضایی و نحوه ارتباط بین فضاهای شهری الگوی حرکت در شهر را شکل می‌دهد و باعث رشد ساختاری فضای شهر می‌شود و با درک این ارتباط می‌توان الگوی حرکت را در سطح شهر بصورت کمی شناسایی کرده و از آن به منظور آزدسازی بافتهای جداافتاده شهری استفاده نمود (Hillier, 2007).

هیلیر معتقد است که برخلاف نظریه جاذبه‌های فضایی، این پیکره‌بندی فضایی شبکه معابر می‌باشد که حرکت درون شهری را شکل می‌دهد. شکل شماره ۱، نشان می‌دهد که درحالی‌که پیکره‌بندی فضایی^۱ می‌تواند بر جاذبه‌های فضایی^۲ و حرکت^۳ تأثیر بگذارد، نمی‌تواند از آن‌ها تأثیر بپذیرد. حرکت به وجود آمده از پیکره فضایی پتانسیل‌های بالایی در شکل‌دهی به کیفیت‌های اجتماعی-اقتصادی داشته و توجه به آن نه تنها می‌تواند بافتهای جداافتاده را از نظر فضایی با دیگر مناطق شهری همپیوند سازد، بلکه می‌تواند در جهت همپیوندسازی بافت از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز مؤثر باشد. به طور مثال در تأثیر پیکره‌بندی فضایی بر حرکت و عوامل اقتصادی-اجتماعی می‌توان گفت که در ابتدا پیکره‌بندی فضایی باعث ایجاد حرکت می‌شود، سپس کاربری‌های تجاری، مانند خرده‌فروشی‌های، کاربری‌های اجتماعی، مانند مساجد، برای استفاده و بهره‌وری از این حرکت در راستای آن مکانیابی شده و سپس خود به عنوان جاذبه‌های فضایی باعث جذب بیشتر عابرین و افزایش میزان حرکت می‌شود

(Hillier et al., 1993).

در نمونه ایرانی این نظریه می‌توان به شکل‌گیری بازار که تأثیرشایانی بر ساختار فضایی شهر و نیز روابط اجتماعی-اقتصادی داشته است اشاره کرد. در این راستا می‌توان بیان کرد که نحوه قرارگیری دروازه‌های شهرهای قدیم پیکره‌بندی فضایی را شکل می‌دهد است که باعث ایجاد حرکت از یک سمت شهر به سمت دیگر شهر و پیدایش یک حرکت از دروازه‌های به دروازه دیگر می‌شدند. سپس کاربری‌های تجاری، مذهبی و محلی برای بهره‌بری از حضور مردم، در راستای این حرکت مکانیابی میشدند و به این ترتیب راسته‌های اصلی بازار از یک سمت شهر به سمت دیگر شهر به وجود آمده و بر همین اساس در سطح محلات مختلف توسعه مییافتند و نظم فضایی و روابط اجتماعی-اقتصادی شهری را سامان دهی می‌کرده‌اند.



شکل ۱. نحوه تأثیرگذاری پیکره‌بندی فضایی بر حرکت و جاذبه‌های فضایی؛ ماخذ: هیلیر، ۱۹۹۳.

با توجه به این نظریه به نظر می‌رسد که شناخت پیکره‌بندی فضایی یک شهر می‌تواند در شناخت معضلات فضایی بافتهای فرسوده و دلائل جدا افتادگی آنها از کل شهر بسیار مؤثر باشد.

۲-۳- چیدمان فضا

نظریه چیدمان فضا معتقد است که ساختار شهر را نمی‌توان با دید پرنده درک کرد و مبنای درک

1. Spatial Configuration
2. Attractions

3. Movement

ساختار شهر دید انسان و حرکت عابرپیاده در فضاهای شهری است. مزیت مشخص این نظریه نسبت به نظریه های دیگر در آن است که، برای درک بهتر ساختار فضایی شهر و نحوه ترکیب بندی فضا ابزاری را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد. روش چیدمان فضا ارتباط کلیه فضاهای شهری را با یکدیگر تجزیه و تحلیل می کند و نتایج را به صورت پارامترهای ریاضی و گرافیکی ارائه می دهد. پارامترهای ریاضی می توانند در ایجاد مدلی که نحوه عملکرد و رفتار را در فضاهای شهری پیش بینی کند مورد استفاده قرار گیرند. داده گرافیکی تجزیه و تحلیل چیدمان فضا ابزار بسیار مؤثری در فرایند طراحی شهر محسوب می گردد، به نحوی که تأثیر دخالت های کالبدی در بافت شهر توسط این روش به صورت گرافیکی نمایان می شود؛ لذا طراح شهر در مرحله ایجاد گزینه های مختلف طراحی می تواند تأثیر انتخاب خود را بر ساختار کلان شهر مشاهده کند. بسیاری از پژوهشگران که از این شیوه بهره جسته اند، به این نتیجه رسیده اند که روش چیدمان فضا روشی است که در پیش بینی حرکت عابر پیاده و سواره و همچنین سطح استفاده از فضا بسیار موفق است (عباس زادگان، ۱۳۸۱، ص ۶۶).

شهر رسید. بنابراین، همپیوندی در روش ترکیب بندی فضا مفهومی ارتباطی دارد و نه مفهومی فاصله ای و متریک. بنابراین در تحلیل ترتیب فضایی، مفهوم «عمق» بیشتر از مفهوم «فاصله» مصداق پیدا می کند. در واقع همپیوندی یک فضای شهری، میزان ککپارچگی آن را با کل شهر نشان می دهد (Turn-er, 2007). نقشه همپیوندی شهر ابزار مهمی در درک چگونگی رفتار اجزای شهر است، زیرا مطالعات متعدد نشان داده است که چگونگی پراکندگی ارزش همپیوندی در سطح شهر با چگونگی حرکت عابران در آن همبستگی دارد (Turner, 2005). بنابراین، نقشه همپیوندی ابزاری تحلیلی و عینی برای ارزیابی یک طرح به لحاظ چگونگی جایگیری توسعه جدید در ساختار موجود هر منطقه است. با توجه به حساسیت پارامتر «همپیوندی» به تغییرات کالبدی شهر، می توان در فرایند شهرسازی به خصوص در مرحله ارزیابی طرح های مختلف از آن بهره جست و تأثیر هرگونه دخالت در بافت شهر را به صورت گرافیکی مشاهده کرد. در این مقاله از این روش برای تحلیل بافت شهر مشهد و تحلیل ساختاری شبکه معابر در بافت های فرسوده و حل مشکل نفوذپذیری و انزوای فضایی این نوع بافت ها استفاده شده است.

۲-۴- همپیوندی^۴

همپیوندی از کلیدی ترین مفاهیم چیدمان فضا است. همپیوندی اصلی ترین مفهوم ترکیب فضا است. برای اندازه گیری همپیوندی فضا ها از نقشه محوری استفاده می شود. نقشه محوری یک مدل انتزاعی بر اساس ترکیب فضایی است و متشکل از بلند برین خطوط دید و دسترسی در شهر می باشد. مفهوم همپیوندی را می توان چنین تعریف کرد: ارزش میزان همپیوندی هر خط (فضا)، میانگین تعداد خطوط (یا فضاهای) واسطی است که بتوان از آن به تمام فضاهای شهر رسید؛ یا به عبارتی، میانگین تعداد تغییر جهاتی است که بتوان از آن فضا به تمام فضاهای

۲-۵- سوابق تحلیل ساختار شبکه معابر در

بافت های فرسوده به روش چیدمان فضا

اصولاً توجه به ساخت شهر در شهرسازی متأثر از دیدگاه ساخت گرایان از ابتدای دهه ی ۱۹۶۰ است. در ابتدای دهه ی ۱۹۶۰ گروه ده (Team Ten) کوشیدند در مخالفت با عملکردگرایی، با شهر به عنوان یک «کلیت واحد» برخورد کنند (بزرگر، ۱۳۸۲، ص ۵۵). در این مکتب، نظریه پردازانی چون ادموند بیکن، کریستوفر الکساندر و لینچ به اهمیت فضاهای باز شهری که شبکه معابر بیشترین سطح آن را تشکیل می دهند، به عنوان مهمترین عنصر ساختار فضایی که می تواند ارتباطات فضایی و انسانی

را تقویت نماید، اشاره می‌کنند.

پس از آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ پرفسور بیل هیلیر همراه با جولین هنسن، نظریه و روش چیدمان فضا را برای شناخت ساختار فضایی و پیکره بندی شهر ارائه کردند و بر اساس آنها به چگونگی اثر متقابل ساختار پیکربندی فضا و سازمان اجتماعی و رفتارهای اجتماعی پرداختند. اما بطور مشخص، اولین مطالعات بر روی تغییرات ساختار فضایی شبکه معابر در بافت‌های فرسوده به روش چیدمان فضا به اواخر ۱۹۹۰ و قرن حاضر باز می‌گردد.

در این راستا هیلیر و همکاران در مقاله «نقش فرم فضایی در تقویت سکونتگاه‌های غیررسمی»، خود (۲۰۰۰) جدا افتادگی فضایی را یکی از اصلی‌ترین خصوصیات بافت‌های فرسوده می‌دانند، هرچند بسیاری از محلات مسکونی مرفه نشین شهری نیز جدا افتاده از کل ساختار شهر می‌باشند که نمی‌توان آنها را در زمره بافت‌های فرسوده قرار داد. بر همین اساس آن‌ها، بین جدا افتادگی اجباری و اختیاری تفاوت قائل هستند. در این راستا آن‌ها برای شناخت ویژگی‌های کالبدی بافتهای فرسوده از روش چیدمان فضا استفاده کرده اند. آن‌ها دریافتند که پیچیدگی بافت، کاهش قابل ملاحظه در طول خطوط محوری در نقشه خطی و نیز کاهش نظم و ساختار درون بافت نسبت به بافت‌های اطراف از جمله ویژگی‌های بافت‌های فرسوده می‌باشد. علاوه بر این آنها دریافتند که اینگونه بافتها معمولاً در لبه‌ها از همپوندی بالایی برخوردار هستند درحالی‌که در مرکز بافت معمولاً از میزان همپوندی به شدت کاسته می‌شود.

همچنین واوگان (۲۰۰۷) در بررسی محلات مهاجر نشین و حاشیه شهر لندن، دریافته است که این محلات معمولاً در همجواری معابری با درجه همپوندی بسیار بالا شکل می‌گیرند. او بیان می‌دارد که اگرچه این محلات در درون خود ساختاری مناسب دارند و معابر و فضاهای این بافت‌ها در مقیاس محلی از همپوندی خوبی برخوردار می‌باشند

اما درجه همپوندی آن‌ها با بافت‌های اطراف کم می‌باشد. او ادامه می‌دهد که معمولاً در این بافت‌ها خیابانی که از بیشترین درجه همپوندی برخوردار می‌باشد با همپوندترین خیابان منطقه و یا شهر تقاطع دارد که باعث حیات بافت از نظر اقتصادی می‌شوند اما دیگر معابر بافت از بافت‌های اطراف جدا افتاده و تنها با همان خیابان اصلی کار می‌کنند.

۳- تحلیل و بررسی

۳-۱- معرفی بافت‌های فرسوده شهر مشهد

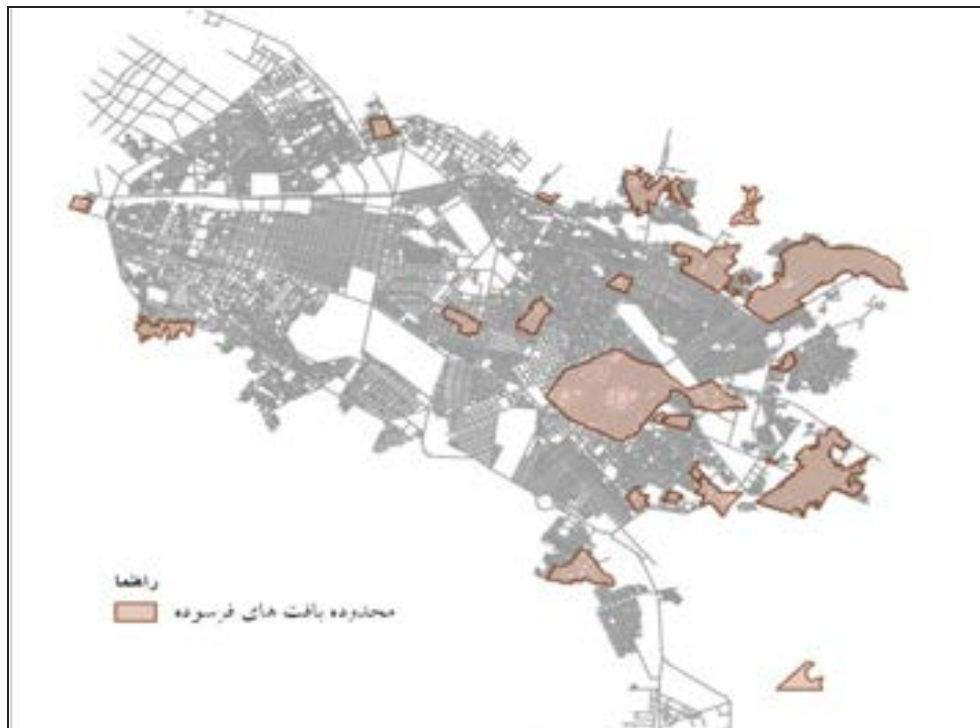
بنا بر مطالعات انجام شده پیشین، پهنه‌های نشان داده شده در شکل، واجد عنوان بافت‌های فرسوده هستند. معیارهای اصلی تشخیص این بافت‌ها کم دوامی، ریزدانی و نفوذپذیری کم و نبود دسترسی مناسب (عرض کم معابر) می‌باشد که مشکلات اصلی برشمرده شده برای این بافت‌ها نیز به حساب می‌آیند.^۵

۳-۲- روند شکل‌گیری بافت‌های فرسوده

درون و حاشیه شهر مشهد

شهر مشهد تا ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی در حصار محافظتی خود محصور بود و روستاهای متعددی در اطراف آن قرار داشتند. با آغاز فرایند نوسازی در کشور در دوران حکومت پهلوی، باروی اولیه شهر برچیده و شهر شروع به رشد در بستر رودخانه کشف رود می‌کند. اولین نمونه‌های ایجاد بافت‌های فرسوده، (روستاهای آبکوه و محمدآباد طوسی) در پیرامون شهر شکل گرفتند. در فاصله ۸ سال از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۳، دو سکونتگاه گلختمی و سمرقند به سکونت گاههای غیررسمی شهر افزوده شدند (فرنهاد، ۱۳۸۶). از آن سال به بعد و آغاز اصلاحات ارضی بر سرعت مهاجرت روستاییان به شهرها و رشد اسکان غیررسمی می‌افزاید؛ این در حالی است که رشد بی‌رویه و بی‌برنامه شهری موجب انزوا و گسیختگی فضایی-کالبدی این بافت

۵. به استناد مصوبه جلسه مورخ ۸۴/۱۱/۱۶ در خصوص بافتهای فرسوده شهری شورای عالی شهرسازی و معماری ایران

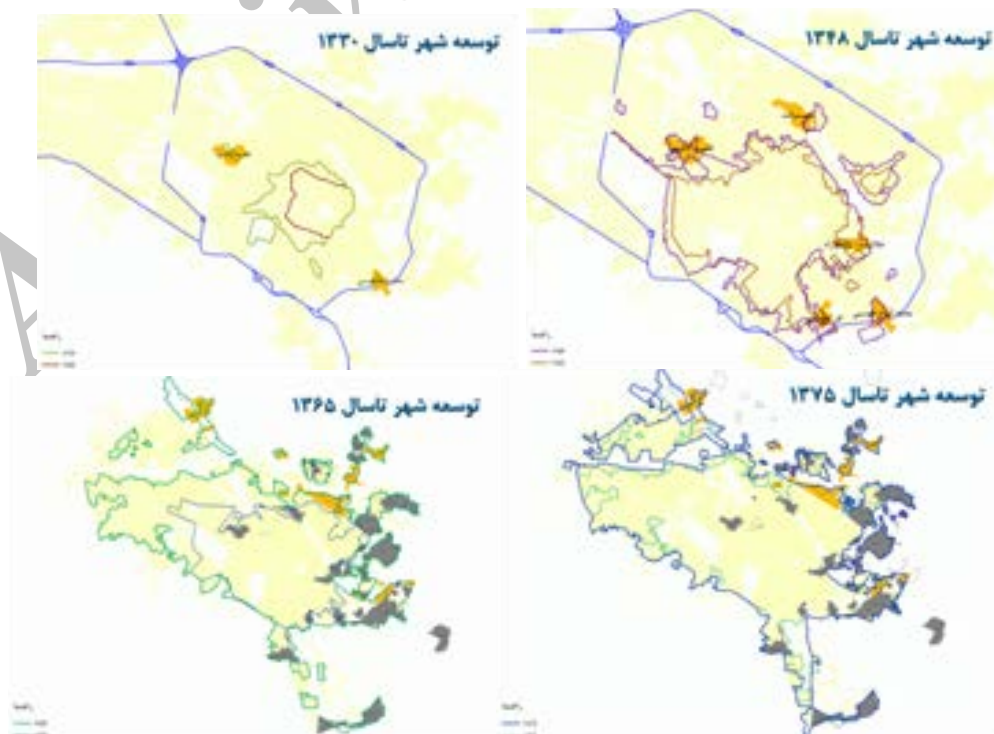


شکل ۲. بافت های فرسوده شناسایی شده توسط شورای عالی شهرسازی و معماری؛ ماخذ: فرنهاد، ۱۳۸۶

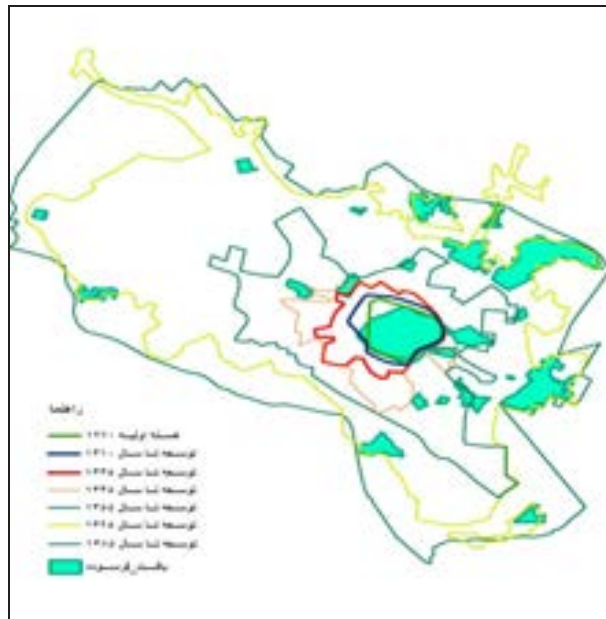
مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۰ پاییز و زمستان ۹۱
No.30 Autumn & Winter

۱۶۹



شکل ۳. موقعیت بافت های فرسوده در روند توسعه شهر از سال ۱۳۳۰-۱۳۷۵؛ ماخذ: فرنهاد، ۱۳۸۶



شکل ۴. بافت‌های فرسوده درون و اطراف شهر که با گسترش شهر ایجاد و یا به آن ملحق شده اند؛ ماخذ: فرهاد، ۱۳۸۶.

سکونتگاه‌های اطراف شهر و همچنین عدم توجه به استخوانبندی و شالوده شهر در توسعه آن به سمت غرب موجب شد که نه تنها بافت‌های حاشیه‌ای پیوسته به شهر بلکه بافت‌های درون شهر که در زمان‌هایی نه چندان دور جزء مناطق توسعه یافته به حساب می‌آمدند، اکنون دچار معضلات فرسودگی و عدم توسعه یافتگی شوند که از این دسته می‌توان به بافت‌های حاشیه حرم مطهر اشاره نمود.

برنامه‌های بهسازی و نوسازی تهیه و اجرا شده برای این بافت‌ها نیز تاکنون نتوانستند مشکل اساسی این بافت‌ها را که عدم پیوند مناسب با کل شهر از طریق ساختار موجود می‌باشد را بشناسند و با خط کشیدن به دور این بافت‌ها و برنامه‌ریزی و طراحی در محدوده‌ی تعیین شده و عدم توجه به ارتباط محدوده با بافت‌های مجاور کار خود را به پایان رساندند و بر مشکلات آن دامن زدند. یکی از مهمترین نقص‌های این طرح‌ها خیابان‌کشی‌های متعدد و یا تعریض معابر می‌باشد چراکه مشکل اساسی آن را عرض کم معابر می‌دانند و بنابراین برای فائق آمدن به این مشکل بخش عظیمی از ارزش‌های هویتی و کالبدی بافت را از بین برده‌اند.

ها از کلیت شهر می‌گردد (مشهدیزاده دهقانی، ۱۳۸۵، ص ۹۶).

سرعت پیوستن برخی از این سکونتگاه‌ها از جمله آبکوه و گلختمی از سال ۱۳۴۸ به محدوده شهر بدون طرح-ریزی و برنامه‌ریزی مناسب موجب می‌شود این بافت‌ها تاکنون نتوانند ارتباط و پیوستگی مناسبی با کل شهر برقرار کنند و همچنان از معضلات کالبدی - فضایی خود رنج می‌برند. شکل زیر، موقعیت بافت‌های فرسوده را در روند توسعه شهر را در سال‌های مختلف نشان می‌دهد.

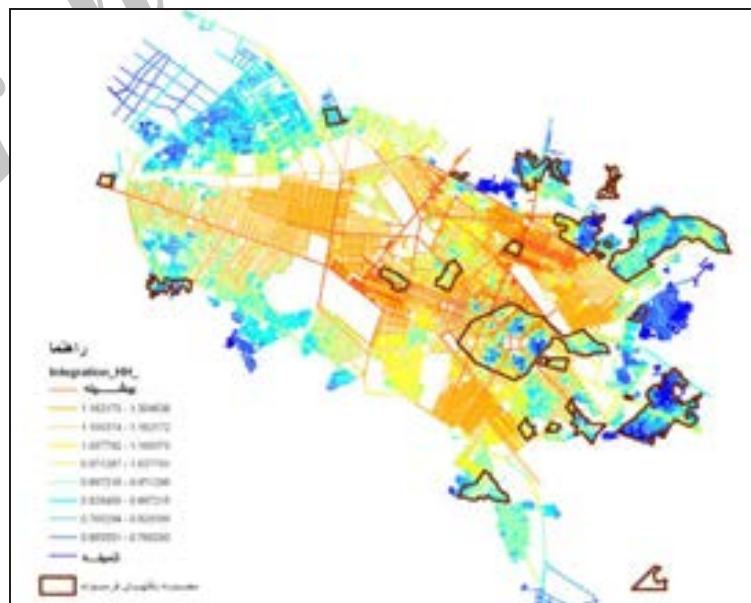
تا یک دهه بعد، که وقوع انقلاب اسلامی سرنوشت برنامه‌نوسازی پهلوی را در ایران متوقف کرد، بافت‌های فرسوده جدید بزرگتری در مشهد شکل گرفتند (شکل شماره ۳). در این مدت تمام بافت‌های فرسوده حاشیه با همان معضلات ساختاری درونی در شهر ادغام شدند و بارز شد پیدا کردن زمین در آن‌ها رشد غیررسمی‌شان متوقف شد. اما همچنان در انزوای فضایی، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برند. رشد و توسعه شهر از سال ۶۵ تا کنون نیز بدون توجه به این مسائل و نبود روشی مشخص جهت ایجاد ساختار و بستری مناسب برای پیوستن

۳-۳- تحلیل ساختار شبکه معابر در بافت‌های فرسوده شهر مشهد به روش چیدمان فضا

در این بخش به منظور تحلیل ساختار فضایی شهر مشهد ابتدا نقشه محوری (Axial map) شهر، نقشه ای شامل خطوط بصری- حرکتی، به روش چیدمان فضا تهیه شده است. این نقشه شامل زیرسیستم های بصری- حرکتی شهر بوده و ارتباط بین این زیرسیستم ها را بصورتی روشن نشان می دهد. نتیجه بدست آمده از این نقشه در نرم افزار مربوطه تحلیل گرافی شد، بطوری که هر خط (کانال بصری- حرکتی) در این گراف بصورت یک نقطه و تقاطع هر دو خط به عنوان یال گراف در نظر گرفته می شود. به این ترتیب از طریق محاسبات گراف- ریاضی نحوه ارتباط هر عنصر با عناصر دیگر موجود در گراف محاسبه شده و مقادیر مختلفی برای آن ارائه می شود که هر کدام می توانند معرف ویژگی ای از ساختار شهر باشند. معیاری که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته است میزان همپیوندی می باشد.

در نقشه بدست آمده، خطوطی که از میزان همپیوندی بالا برخوردار می باشند به رنگ قرمز پررنگ و خطوطی که درجه همپیوندی پایین دارند به رنگ آبی پررنگ نشان داده شده اند. به این ترتیب امکان دسترسی به خطوطی و یا فضاهایی، که از میزان همپیوندی بالاتری برخوردارند، بیشتر می باشد و برعکس. در همین راستا دو نمونه نقشه خطی در مقیاس کلان^۶ و محلی^۷ تهیه شده اند. در نقشه کلان ارتباط هر عنصر با تمام عناصر موجود در سیستم مورد بررسی قرار می گیرد در حالیکه در نقشه محلی، این ارتباط با عناصر همجواری که توسط شعاع محلی تعیین می شود، مورد بررسی قرار می گیرد.

در این تحقیق شعاع محلی سه، معادل سه گام فضایی^۸ و یا فاصله ای معادل پشت سر گذاشتن سه چرخش در حرکت، مورد ملاک واقع شده است. منظور از شعاع محلی سه این است که با سه تغییر جهت می توان از فضایی به فضای دیگر رسید. ملاک شعاع محلی در بررسی میزان همپیوندی در سطح محلی نیز همین تغییر جهت می باشد. بنابراین در نقشه استخراج شده برای ارزیابی همپیوندی محلی، میزان همپیوندی هر محور با محورهایی مورد سنجش قرار



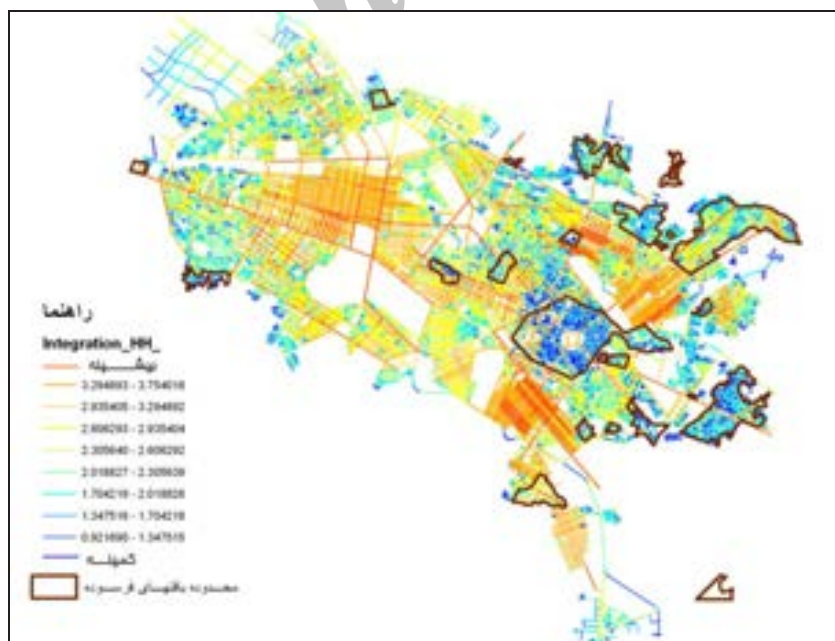
شکل ۵. ارزش همپیوندی از نقشه خطی شهر مشهد در مقیاس کلان؛ ماخذ: نگارندگان ۱۳۹۰.

گرفته که در فاصله سه گام فضایی از آن قرار دارند. نکته مهم در این ارتباط این است که به یاد داشته باشیم ملاک عمل در بررسی میزان همپیوندی ارتباط فضایی می باشد و نه فاصله متریک.

همچنین ویژگی‌های فضایی در مقیاس یک شهر با همپیوندی کلان (فراگیر) و ویژگی‌های فضایی در مقیاس محلی با همپیوندی محلی در ارتباط هستند. در این باره هیلیر معتقد است که سفرها و فعالیت‌های شهری ارتباط عمیقی با همپیوندی کلان و سفرهای محلی و فعالیت‌های مرتبط با آن با همپیوندی محلی دارای ارتباط قوی هستند (Hillier 1996,54). بنابراین می توان انتظار داشت که با هرگونه تغییر در ارزش‌های همپیوندی محلی و فراگیر در ویژگی‌های شهر در این دو مقیاس تغییر ایجاد شود.

الگوی پخشایش همپیوندی در دو مقیاس فراگیر (global) و محلی (local) برای شهر مشهد بیانگر این است که تمامی بافت‌های فرسوده معرفی شده توسط نهادها و سازمان‌های ذیربط، دارای همپیوندی پایین نسبت به شهر در دو سطح معرفی شده هستند. شکل ۵ و ۶ جداافتادگی این بافت‌ها را از محلات همجوار و بافت‌های اطراف بخوبی

نشان می‌دهند. برای درک بهتر این موضوع الگوی پخشایش ارزش همپیوندی کلان در کل شهر مشهد به ترتیب افزایش میزان همپیوندی خطوط، در شکل شماره ۷، در چهار مرحله نمایش داده شده است. هدف از نمایش این چهار مرحله، نشان دادن تغییرات ارزش همپیوندی از بالاترین تا پایین‌ترین مقدار آن در محلات فرسوده است. به این منظور در شکل شماره ۷ محدوده بافت‌های فرسوده مشخص شده است. این مراحل نشان می‌دهند که فضاهایی با درجه همپیوندی بالاتر عمدتاً در بافت‌های غیر فرسوده قرار دارند و فضاهایی با درجه همپیوندی پایین‌تر در بافت‌های فرسوده قرار گرفته‌اند. شکل شماره ۷ نشان می‌دهد که در مرحله دوم تقریباً نیمی از بافت‌های غیرفرسوده کامل می‌شوند در صورتی که تنها ۳۷ درصد از بافت‌های فرسوده در این مرحله تشکیل می‌شوند. همچنین در مرحله آخر ۷ درصد نهایی بافت‌های فرسوده شکل می‌گیرند در صورتی که بافت‌های غیر فرسوده در مرحله سوم تقریباً کامل شده و تنها ۳ درصد بافتشان برای ارزش همپیوندی را در بافت‌های فرسوده، نسبت به سایر



شکل ۶. ارزش همپیوندی از نقشه خطی شهر مشهد در مقیاس محلی؛ ماخذ: نگارندگان ۱۳۹۰.

بافت‌ها را نشان می‌دهند. این نتیجه نشان می‌دهد که بافت‌های فرسوده در ساختار کلان شهر در انزوای فضایی هستند و علاوه بر انزوای اجتماعی و اقتصادی، این محلات از عدم پیوند مناسب با کل شهر و بافت‌های همجوار رنج می‌برند. به بیان دیگر این تغییرات نشان می‌دهد محلات فرسوده در مقیاس کلان نتوانستند با سایر محلات شهر و با کل ساختار شهر ارتباط مناسبی برقرار کنند.

نکته قابل توجه این است، محلات فرسوده درون شهر به ویژه بافت مرکزی در حالی از همپیوندی پایین نسبت به کل شهر رنج می‌برند که محورهای حاشیه آن‌ها دارای همپیوندی بالایی در سطح شهر هستند و در مرحله اول و دوم شکل می‌گیرند. این مسئله نشان می‌دهد در یک سلسله مراتب مناسب ساختار درونی این بافت‌ها نتوانستند به این محورها پیوند بخورند، بنابراین ساختاری ناهمبند در کل شهر پیدا کرده‌اند و خیابان‌های ایجاد شده بافت را پاره کرده و به چند قسمت ناهمپیوند دیگر تبدیل کرده‌اند. بنابراین تغییر

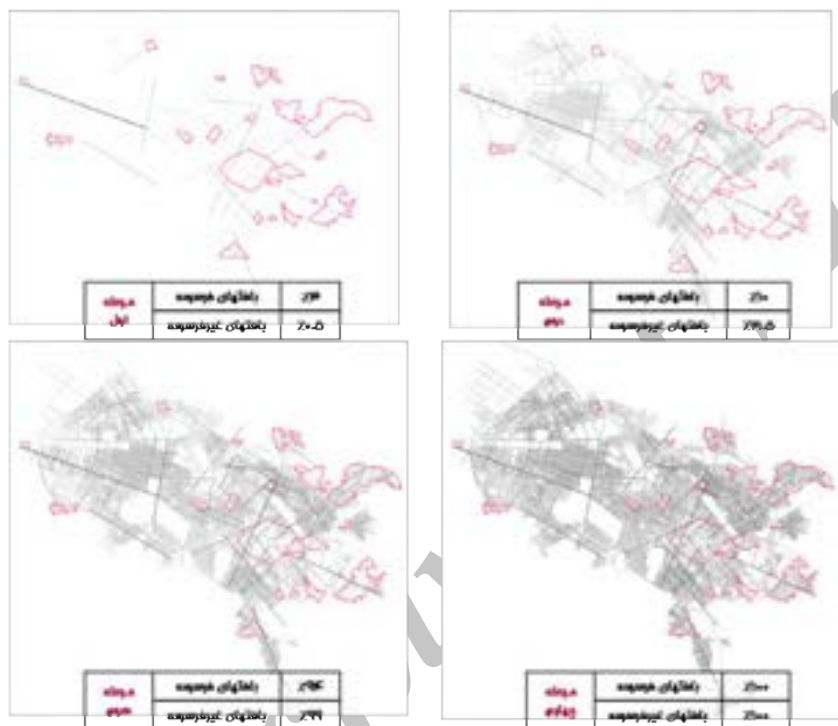
مقادیر به دست آمده از تحلیل ارزش همپیوندی و بافت‌های فرسوده در جدول شماره ۱، نیز نشان می‌دهد میانگین همپیوندی بافت‌های فرسوده از میانگین ارزش همپیوندی بافت‌های غیرفرسوده در هر سه مقیاس کمتر است.

در این ارتباط و وگان در بررسی بافت‌های فرسوده شهری و نتایج حاصل از آن این‌گونه بیان می‌کند که در محلات فرسوده، تعداد پیچهایی که باید طی شود تا از محله (فرسوده) به مرکز شهر و یا یک مرکز فعالیتی مهم رسید، به مراتب بیشتر از محلات اطراف آن می‌باشد و این نشان می‌دهد که این محلات با این که در کنار محلات داخل شهری دیگر قرار گرفته‌اند اما دورتر از محلات دیگر نسبت به مرکز شهر و یا خیابان‌های اصلی می‌باشند (Vaughan et al. 2005, 3).



شکل ۷. روند تغییرات ارزش همپیوندی کلان از بیشترین تا پایین‌ترین مقدار در چهار مرحله؛ ماخذ: نگارندگان ۱۳۹۰.

ارزش همپیوندی در مقیاس محلی نیز در بافت‌های فرسوده مورد بررسی قرار گرفته است. شکل شماره ۸، نشان می‌دهد بافت‌های فرسوده در مقیاس محلی نیز دارای همپیوندی پایینی هستند. با این تفاوت که در این مقیاس این بافت‌ها در مرحله چهارم و نهایی کامل می‌شوند و این موضوع نشان می‌دهد این بافت‌ها نه تنها نتوانسته‌اند در مقیاس کلان ارتباط مناسبی با کل شهر برقرار کنند بلکه همپیوندی در درون این محلات و یا همپیوندی با محلات مجاور بسیار پایین است. جدول شماره ۱، این موضوع را تصدیق می‌کند. اختلاف میانگین همپیوندی محلی در بافت‌های فرسوده نسبت به شهر در مقایسه با



شکل ۸. روند تغییرات ارزش همپیوندی محلی از بیشترین تا پایین‌ترین مقدار در چهار مرحله؛ ماخذ: نگارندگان ۱۳۹۰.

جدول ۱. مقادیر ارزش همپیوندی در محلات فرسوده در مقایسه با شهر؛ ماخذ: نگارندگان.

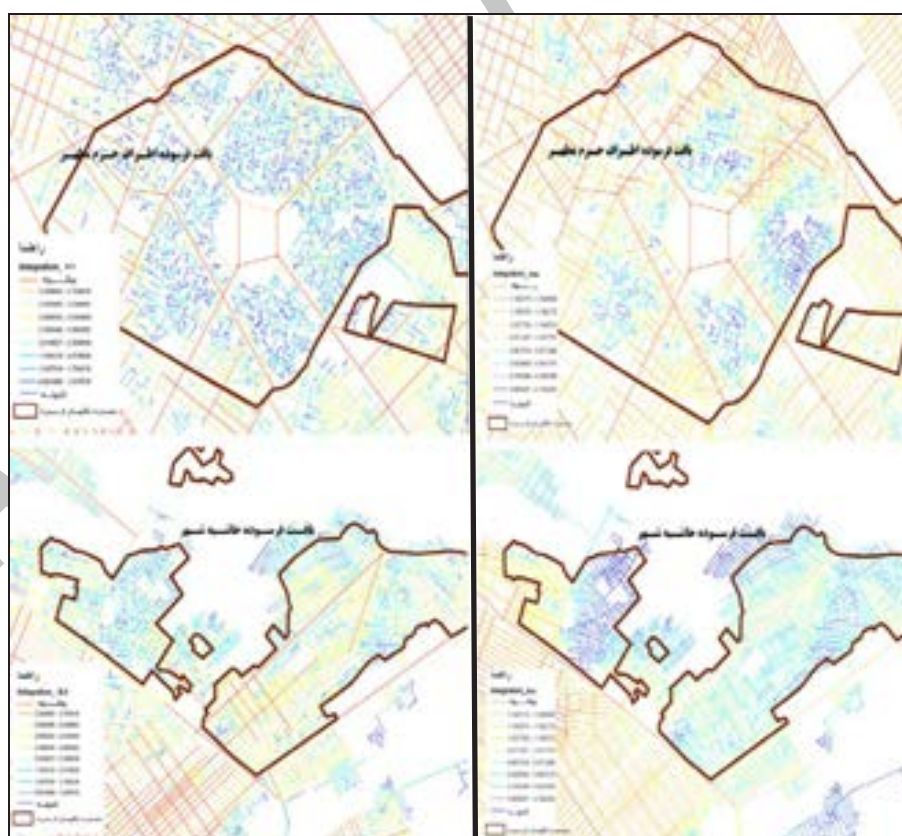
اختلاف میانگین شهر و بافت فرسوده	حداقل	حداکثر	میانگین	مقادیر ارزش همپیوندی	
				شهر	همپیوندی کلان (Rn)
۰.۰۵	۰.۳۳	۱.۶۹	۱.۰۰۷	بافت‌های فرسوده	همپیوندی محلی (R۳)
	۰.۴۶	۱.۶۲	۰.۹۵	شهر	
۰.۳۱	۰.۳۳	۵.۲	۱.۹۷	بافت‌های فرسوده	همپیوندی کلان (Rn)
	۰.۳۳	۴.۵۱	۱.۶۶	شهر	

اختلاف میانگین همپیوندیشان در مقیاس کلان بالاتر است.

به بافت‌های فرسوده مرکزی هستند و در سطح محلی این ارزش تغییر کرده و همپیوندی بالاتر می‌رود. بنابراین آنچه در بافت‌های فرسوده حاشیه اهمیت ویژه می‌یابد توجه به ساختار کلان در پیوند این بافت‌ها با کل شهر می‌باشد. چراکه این بافت‌ها ساختار درونی همپیوندتری نسبت به بافت‌های درون شهر دارند. در واقع این بافت‌ها مانند جزایری در کناره شهر بطور نیمه مستقل در حال عملکرد هستند و یک انسجام اجتماعی-قومیتی نیز در آن‌ها دیده می‌شود. حضور گروه اقلیت در یک منطقه خود باعث جذب گروه‌های جدید از همان اقلیت را باعث می‌شود که این به خاطر تفاوت فرهنگی بین گروه‌های متفاوت و تمایل آن‌ها به وارد شدن به گروه‌های هم‌فرهنگ خود می‌باشد (Vaughan et al

۳-۱- تفاوت ارزش همپیوندی در بافت‌های فرسوده درون شهر و حاشیه شهر مشهد

برای مقایسه ارزش همپیوندی در بافت‌های فرسوده حاشیه^۹ و مرکز شهر مشهد، ارزش همپیوندی کلان و محلی در این دو نوع بافت با هم مقایسه شده‌اند. جدول شماره ۲، میانگین ارزش همپیوندی را در دو مقیاس نامبرده در دو بافت فرسوده مرکز و حاشیه شهر، نشان می‌دهد. مقایسه ارزش همپیوندی کلان و محلی در محدوده بافت‌های فرسوده نشان می‌دهد، بافت‌های فرسوده حاشیه دارای ارزش همپیوندی پایین‌تر در سطح کلان نسبت



شکل ۹. مقایسه بافتهای جدا افتاده حاشیه شهر و اطراف حرم از نظر ساختار فضایی همپیوندی در مقیاس کلان (راست)، همپیوندی در مقیاس محلی (چپ): ماخذ: نگارندگان ۱۳۹۰.

۹. منظور از بافت‌های فرسوده حاشیه، بافت‌هایی هستند که تا قبل از تصویب طرح جامع جدید (۱۳۸۵) به عنوان سکونتگاه‌های غیررسمی معرفی شده بودند؛ اما هم‌اکنون در درون مرزهای محدوده شهر مشهد قرار دارند اما هنوز از شرایط فرسودگی رنج می‌برند

جدول ۲. مقادیر ارزش همپیوندی در محلات فرسوده در مقایسه با شهر؛ ماخذ: نگارندگان.

میانگین همپیوندی محلی	میانگین همپیوندی کلان	
۱,۹۷	۱,۰۰۷	شهر
۱,۸۴	۱	بافت‌های فرسوده مرکزی
۱,۸۷	۰,۹۳	بافت‌های فرسوده حاشیه

کرده و باعث پارگی بافت و تبدیل آن به چند بافت مشکل دار می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

نتایج تحلیل ساختار شبکه معابر در بافت‌های فرسوده مشهد نشان داد که نگاه صرفاً ترافیکی به شبکه معابر در احیاء بافت‌های فرسوده و همچنین کشیدن خط به دور این بافت‌ها و ساماندهی آن‌ها بدون توجه به کلیت ساختار فضایی شهرها موجب انزوای بیشتر کالبدی و به دنبال آن انزوای اقتصادی- اجتماعی آن‌ها می‌شود.

نتایج پژوهش در ارتباط با استفاده از روش چیدمان فضا در تحلیل ساختار فضایی بافت‌های فرسوده شهر مشهد نیز نشان می‌دهد که انزوای فضایی این بافت‌ها، ارتباط مستقیمی با کاهش همپیوندی ساختار درونی این بافت‌ها با بافت‌های اطراف و کل شهر دارد. بر این اساس این نظریه با بررسی ارتباط فرم شهر و شناخت آسیب‌های فضایی و همچنین بررسی ارتباط بین تغییرات فضایی و ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی و فعالیتی در شهرها می‌تواند به شناخت آسیب‌های ساختاری ایجاد شده در انواع بافت‌های فرسوده و توسعه و احیای این بافت‌ها کمک نماید. همچنین تحلیل ساختار فضایی بافت‌های فرسوده شهر مشهد به روش چیدمان فضا روشن ساخت که بافت‌های فرسوده مشهد از نظر جدافتادگی و دسترسی به دو قسمت تقسیم می‌شوند. دسته اول محلاتی هستند که از مشکل دسترسی رنج می‌برند درحالی که در مجاورت محورهایی با درجه

(6, 2005)؛ بنابراین با وجود این که این بافت‌ها دارای یک ساختار فضایی محلی و ساختار اجتماعی و اقتصادی درونی منسجم هستند، نسبت به ساختار فضایی کلان (کل شهر) دچار گسستگی و انزوای فضایی شده‌اند.

این در حالی است که بافت‌های فرسوده مرکزی (مانند بافت‌های اطراف حرم مطهر) با محورهایی با ارزش همپیوندی بالا در سطح کلان احاطه شده‌اند اما درون این بافت‌ها همپیوندی بسیار پایین است. این موضوع با توجه به نقشه همپیوندی محلی و پایین تر آمدن ارزش همپیوندی محلی در این بافت‌ها نسبت به سطح کلان آن تأیید می‌شود؛ بنابراین در احیای این بافت‌ها توجه به همپیوندی محلی برای اصلاح ساختار آن‌ها اهمیت ویژه دارد (شکل شماره ۹).

این پدیده و نتیجه‌گیری از آن نشان می‌دهد که ویژگی دسترسی به این بافت‌ها را باید به دو دسته: «دسترسی به بیرون» و «دسترسی به درون» این بافت‌ها تقسیم کرد. به این ترتیب می‌توان گفت که درحالی که دسترسی به محلات اطراف حرم مطهر آسان می‌باشد، دسترسی به درون این بافت‌ها دچار مشکل است. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که توسعه خیابان‌های جدید الحداث شعاعی به مرکزیت حرم مطهر، بدون توجه به ساختار درونی این محلات و نقشی که در ساختار فضایی کل شهر ایفا می‌کنند صورت گرفته است و از همین رو نتوانسته است همپیوندی این محلات را با بافت و معابر اطراف بالا ببرد. این گونه خیابان‌کشی‌ها تنها یک بافت یکپارچه مشکل‌دار را به قسمت‌های مختلف تقسیم

همپیوندی بالا قرار گرفته اند. دسته دوم محلاتی می باشند که در حاشیه شهر قرار گرفته اند و به واسطه جداافتادگی از ساختار اصلی شهر با مشکل دسترسی مواجه شده اند. همپوشانی مناطقی که توسط شورای عالی شهرسازی به عنوان بافت فرسوده و نفوذناپذیر مشخص گردیده اند با نقشه تحلیلی ارائه شده در این تحقیق نشان می دهد که راهکارهای اتخاذی برای هریک از این بافتها با توجه به خصیصه ویژه‌ای که دارا می باشند تفاوت داشته و نمی توان با یک راهکار کلی، مانند سیاست تعریض معابر و یا خیابان کشی های جدید، مشکل تمامی این بافتها را به صورت همگن برطرف نمود. به طور مثال بررسی بافت فرسوده اطراف حرم مطهر با اینکه در مجاورت در دسترس ترین معابر شهری قرار دارند، به عنوان بافت مشکل دار شهری از نظر دسترسی طبقه بندی شده اند. این مطلب نشان می دهد که ویژگی دسترسی به این بافتها را باید به دو دسته «دسترسی به» و «دسترسی به درون» این بافتها تقسیم کرد. به این ترتیب می توان استنتاج کرد که دسترسی به محلات اطراف حرم مطهر آسان می باشد، ولی دسترسی به درون این بافتها دچار مشکل است. این مشکل از آنجا ناشی می شود که توسعه خیابانهای جدید الحداث شعاعی به مرکزیت حرم مطهر، بدون توجه به ساختار درونی این محلات و نقشی که در ساختار فضایی کل شهر ایفا می کنند صورت گرفته است و از همین رو نتوانسته است همپیوندی این محلات را با بافت و معابر اطراف بالا ببرد. این گونه خیابان کشی ها تنها یک بافت یکپارچه مشکل دار را به قسمتهای مختلف تقسیم کرده و باعث پارگی بافت و تبدیل آن به چند بافت مشکل دار می-شود. درحالی که راهکار درست برای بهبود مشکل جداافتادگی این بافتها در نظر گرفتن نقش آنها در کل ساختار شهر و درک ساختار درونی محلات و نحوه ارتباط آن با بافت اطراف می باشد. بدین ترتیب، با تکیه بر ساختار موجود محلات و توسعه فضای باز و شبکه معابر درون آنها و با توجه به نقشی که این محلات در ساختار کلی شهر

ایفا می کنند، می توان به راهکاری دست یافت که باعث افزایش همپیوندی این محلات با بافتها و معابر اطراف شده و گامی در جهت بهبود مشکل جداافتادگی و نفوذناپذیری این بافتها برداشت. بنابراین تحلیل و بررسی دقیق ساختار فضایی شهرها به روش چیدمان فضا، جهت شناخت نقاط ضعف و قوت استخوان بندی و ساختار اصلی هر شهر و بازتعریف آن در طرح های توسعه و عمران شهری به کمک روش چیدمان فضا و همچنین آسیب شناسی ساختار و سازمان فضایی محلات کم توسعه یافته و فرسوده به کمک روش و ابزار چیدمان فضا پیش از هر گونه مداخله (نوسازی، بازسازی و یا بهسازی) در این بافتها به ویژه در ارتباط با حل مشکل نفوذپذیری کم آنها ضروری است.

منابع و ماخذ

- اپلپارد، دونالد (۱۳۸۲) خیابانها می توانند باعث مرگ شهرها شوند، ترجمه نوین طولایی، فصلنامه معماری و شهرسازی آبادی ۳۹.
- بذرگر، محمدرضا (۱۳۸۲) شهرسازی و ساخت اصلی شهر، شیراز: کوشامهر.
- حمیدی، ملیحه، رضا سیروس صبری، محسن حبیبی، و جواد سلیمی (۱۳۷۶) استخوانبندی شهر تهران، تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران، جلد اول.
- ریسمانچیان، امید (۱۳۸۹) برخورد روشمند در مدیریت حرکت عابر پیاده (نمونه موردی محله نظام آباد)، ماهنامه منظر، ۳۶ - ۳۹.
- عباسزادگان، مصطفی (۱۳۸۱) روش چیدمان فضا در فرایند طراحی شهری، مجله مدیریت شهری، ۱۳۴، ۶۴-۷۵.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۶) دفترهای نوسازی بافت-های فرسوده: فرایند نوسازی بافتهای فرسوده شهر تهران، تهران: ری پور.
- مشهدیزاده دهقانی، ناصر (۱۳۸۵) تحلیلی از ویژگیهای برنامه ریزی شهری در ایران، تهران:

انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ ششم.
- مهندسین مشاور فرنهاد (۱۳۸۶) مطالعات اسکان
غیررسمی، طرح مجموعه شهری مشهد، سازمان
مسکن و شهرسازی.

- مهندسین مشاور فرنهاد (۱۳۸۹) بانک مکان مرجع
اطلاعات پایه شهر مشهد، طرح توسعه و عمران شهر
مشهد، مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری.

- Gehl Jan (2010) Cities for People, Island
Press, Washington

- Hall, P, Ward, W (1998) Sociable Cit-
ies, The legacy of Ebenezer Howard, John
Wiley & Sons

- Hillier, B (2007) Space is the machine,
A configurational theory of architecture
Space Syntax, This electronic edition
published <http://www.spacesyntax.com>,

- Hillier, B, & Vaughan, L (2007) The city
as one thing, Progress in Planning, 67(3),
205-230,

- Hillier, B, Greene, M., Desyllas, J
(2000) "Self-Generated Neighbourhoods:
The Role of Urban Form in the Consoli-
dation of Informal Settlements", Urban
Design International 5 (2), pp, 61-96,

- Hillier, B (1996) Cities as movement
economies, URBAN DESIGN Interna-
tional, 1(1), 41-60

- Hillier, B, Penn, A, Hanson, J, Grajewski,
T, & Xu, J (1993) Natural movement:
Or, configuration and attraction in urban
pedestrian movement, Environment and
Planning B: Planning and Design, 20, 29-
66

- Turner, A (2005) Could a road-centre
line be an axial line in disguise?, Proceed-

ings of the 5th International Symposium
on Space Syntax, Delft, 145-159,

- Turner, A (2007) From axial to road-
centre lines: A new representation for
space syntax and a new model of route
choice for transport network analysis,
Environment and Planning B: Planning
and Design, 34(3), 539-555

- Vaughan, Laura, Clark David Chatford
& Sahbaz, Ozlem (2005) Space and Ex-
clusion: The relationship between segre-
gation and social marginalization in urban
environment, Fifth International Space
Syntax Symposium, Delft, Holland

- Vaughan, L (2007) The spatial form of
poverty in Charles Booth's London, PRO-
GRESS IN PLANNING, Vol,67, Issue4

مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری

Urban Management

شماره ۳۰ پاییز و زمستان ۹۱

No.30 Autumn & Winter

۱۷۸